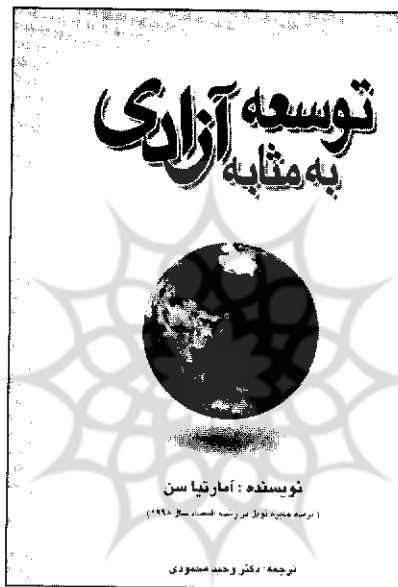


آزادی انسان؛ قابلیت‌ها و کارکردها



○ محمد اخباری
کارشناس ارشد اقتصاد

○ توسعه به مثابه آزادی
○ آمارتیا سن
○ حسین راغفر
○ انتشارات کویر
○ (۱۳۸۱، ۵۰۸ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه)

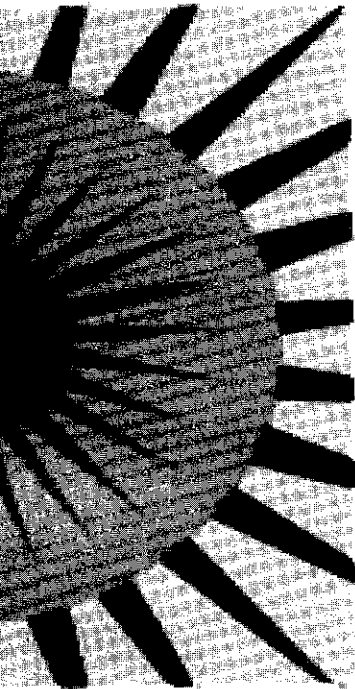
نادرستی این دیدگاه بر می‌دارد. این کتاب بر اساس پنج سخنرانی وی در بانک جهانی، که طی پاییز ۱۹۹۶ و بهار ۱۹۹۷ ارائه شدند، نوشته شده است. بسیاری از عناوینی که در کتاب به بحث گذاشته شده در سایر کتاب‌ها و مقالات سن هم مورد بررسی جدی قرار گرفته‌اند کما این که از باورقی‌های کتاب هم مشخص است.

سن نشان می‌دهد که چگونه برداشت‌های دیگر از اهداف توسعه می‌تواند بحث‌های عملی درباره‌ی ابزارهای مناسب توسعه را تقویت کند. سن مباحث کتاب توسعه به مثابه آزادی را به چگونگی درک و بحث در مورد مفاهیمی نظیر دموکراسی، فقر، فمینیسم، رشد جمعیت، بیکاری، نابرابری جنسی، فرهنگ، حقوق بشر و آموزش حول یک موضع فلسفی خاص که بر مبنای آن هدف از توسعه، گسترش آزادی بشر است سازماندهی می‌کند. وی شرح می‌دهد که چگونه این وضعیت با دیدگاه‌های رایج توسعه تفاوت دارد، و چرا این تفاوت‌ها در زندگی واقعی با اهمیت هستند. مسائلی نظیر فقر، نابرابری، دموکراسی، قحطی و جز آن برای مردم اهمیت فراوانی دارند و نمی‌توان نسبت به

مقدمه: آمارتیا سن جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۱۹۹۸ دریافت کرد. کتاب سن به نام توسعه به مثابه آزادی در سال ۱۹۹۹ منتشر شد و ترجمه‌اش را امسال دو ناشر با ترجمه‌های حسین راغفر و وحید محمودی به بازار کتاب روانه کرده‌اند. این جا معرفی و نقد این کتاب بر اساس ترجمه آقای حسین راغفر است. توسعه را به مثابه انتقال به سوی یک جامعه بهتر و عادلانه‌تر می‌دانیم. اما حقیقتاً این به چه معناست؟ برای پاسخگویی به این پرسش باید به موضوعات بنیادی در فلسفه سیاسی و اخلاق مراجعه شود، موضوعاتی نظیر این که برای یک شخص چه چیزی واقعاً خوب است و یا این که یک جامعه خوب به چه جامعه‌ای اطلاق می‌شود. اما، بسیاری فکر می‌کنند که این قبیل بحث‌ها، دست‌کم اگر می‌خواهیم به توسعه در جهان واقعی کمک کنیم، موضوعیت چندانی ندارد. معتقدند که همه مباحث مهم توسعه به انتخاب ابزارهایی جهت نیل به اهدافی که به درستی انتخاب شده‌اند منحصر می‌شود و هر نوع شرح و بسط بیشتر در مورد اهداف توسعه برای مقاصد عملی بی‌فایده است. آمارتیا سن در کتاب توسعه به مثابه آزادی پرده از

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی



این شاخص ترکیبی ایالات متحد در سال ۲۰۰۰ در رتبه سوم قرار می‌گیرد حال آن که از نظر تولید ناخالص داخلی حائز رتبه اول است). اما سن علاقه‌ای به وزن دادن به ابعاد مختلف محرومیت قابلیت‌های اساسی و ارائه یک سنجه کلی همانند شاخص توسعه انسانی ندارد، چرا که به نظر او یک سنجه کلی ممکن است از نقطه نظر تحلیل سیاسی آن قدر جالب توجه نباشد که الگوی اساسی عملکردهای گوناگون و متنوع اهمیت دارند. (صفحه ۱۴۸)

حتی اگر کسی با برخی از جنبه‌های دیدگاه سن موافق نباشد، نمی‌تواند به درس کلی این کتاب بی‌توجه باشد، یعنی این درس که «از شعارها و تفاسیرهای تنگ‌نظرانه در مورد هر بخش از موضوعات توسعه

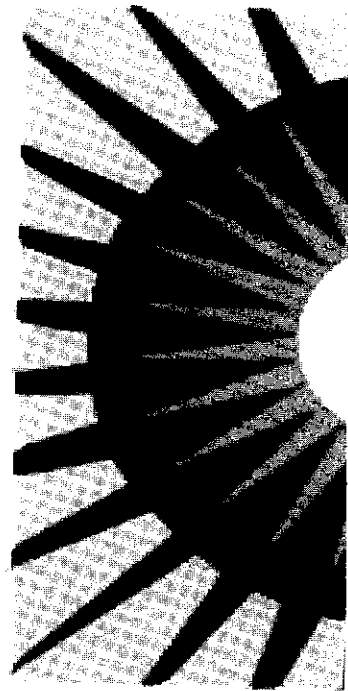
پرهیز نماییم». متأسفانه گاه این درس کلی را بسیاری نادیده می‌گیرند، به ویژه بسیاری از دانشگاهیانی که اقتصاد را به هیچ وجه با فقر، نابرابری، عدالت و انصاف مرتبط نمی‌دانند. این ایده البته درست نیست. فیلسوف اقتصاد همواره بیشترین اهمیت را برای مسائل توزیعی قائل است، کما این که به گفته بیگو: «می‌خواهم به همه دانشجویانی که مطالعه اقتصاد را آغاز می‌کنند، به کسانی که ممکن است به واسطه دشواری مطالعه مایوس شوند نکته‌ای را یادآوری کنم... تحلیل‌های پیچیده اقتصاددانان صرفاً حکم نرمش‌های ژیمناستیک را ندارد بلکه ابزارهایی برای بهتر کردن زندگی بشری است. مصیبت و فلاکتی که ما را احاطه کرده است، تجمل زین‌آور برخی از خانواده‌های ثروتمند، بلا تکلیفی آزردهنده‌ای که بسیاری از خانواده‌های فقیر را تحت شعاع خود قرار داده است - اینها خیانت‌های آشکاری است که نادیده گرفته شده. به واسطه دانشی که رویکرد علمی ما می‌جوید، آن مسائل قابل حل خواهند بود... تحقیق درباره‌ی آنها یک وظیفه است و یافتن راه‌هایی برای برطرف‌سازی آنها چه بسا هدف باشد، کما این که علم اقتصاد سیاسی ملال‌انگیز آن راه‌حل‌ها را برای کسانی که با سختی‌های آن روبرو می‌شوند ارائه می‌کند.»

این موضوع را سن نیز مدنظر دارد، کما این که می‌گوید:

چیزی که گاندی «خدای هیولایی مادی‌گرایی» می‌نامید، بی‌تفاوت بود. سن با سیاست‌مداران غربی و آن دسته از اقتصاددانان بانک جهانی و سایر نهادهای کمک‌رسانی که پیشرفت سریع اقتصادی را بدون تعدیلات زبان‌بار امکان‌پذیر نمی‌دانند، به مخالفت می‌پردازد. اگرچه مخالفت با این‌گونه سیاست‌ها در اقصی نقاط جهان عمدتاً از سوی سازمان‌های غیردولتی نیز صورت پذیرفته است، از جمله جنبش چیکو در کوهپایه‌های هیمالیا که در مخالفت با قطع درختانی که اقتصاد سنتی‌شان را تشکیل می‌داد به‌طور سمبلیک درختان را در آغوش می‌گرفتند، یا جنبش زاپاتیستا در منطقه فقیرنشین چیپاس مکزیک که برخوردار از رهبری بی‌نظیر مارکوس در برابر جهانی‌سازی که به اعتقادشان در نهایت منجر به ثروتمندتر شدن اغنیا خواهد شد به مبارزه برخاسته‌اند. سن گرچه تمایلات عدالت‌خواهانه دارد، هیچ‌گاه یک پیگیری رادیکال نبوده است. وی سرمایه مادی (ثروت) را از جمله نهادهای بسیار یا اهمیت می‌داند و اذعان می‌کند که «دشوار می‌توان تصور کرد که هر فرایند اساسی توسعه بتواند بدون استفاده قابل توجه از بازارها تحقق یابد.» از دیدگاه سن، بازارها باید با تأمین اجتماعی تکمیل شوند، و رشد اقتصادی با هویت و فرهنگ بومی همراه شود، چرا که تجربه رویکرد رشدگرا نه تنها شکاف میان کشورهای فقیر و ثروتمند را کاهش نداده بلکه بر آن نیز افزوده است، برای مثال درآمد ثروتمندترین دهک درآمدی هم اکنون در حدود ۷۴ برابر فقیرترین دهک درآمدی است، یا بیش از ۸۵۰ میلیون کودک بی‌سواد باقی مانده‌اند و ۸۴۰ میلیون نفر از سو تغذیه شدید رنج می‌برند. در چنین شرایطی است که اتخاذ رویکردی دیگر، که سن به تفسیر و تبیین آن می‌پردازد، از اهمیتی فراوان برخوردار می‌شود.

سن از حقوق زنان نه فقط به دلیل جنبه ذاتی و انسانی قضیه بلکه همچنین به این واسطه که برخوردار از چنین حقوقی می‌تواند به رشد اقتصادی کمک نماید دفاع می‌کند. وی از آزادی‌های سیاسی، نه تنها به واسطه ارزش ذاتی بلکه همچنین برای نقش‌آزایی که در افزایش رشد اقتصادی دارند، دفاع می‌کند (سن بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ را نتیجه فتنان گشایش یا آزادی سیاسی و حساب‌پس‌دهی می‌داند). در مورد فرمالیسم در علم اقتصاد می‌گوید: «ما باید آن را بیاموزیم، ولی نباید بیش از حد از آن استفاده کنیم.» سن نیز مثل اقتصاددان پاکستانی، محبوب الحق، پیش‌تاز پارادایم انتقال (همان چیزی که امروزه گاه توسعه اجتماعی یا انسانی نامیده می‌شود) معرفی شده است، رویکردی که بر اهمیت ابعاد فرهنگی و اجتماعی برای توسعه تأکید دارد. در گزارش سالانه توسعه انسانی سازمان ملل رویکردی مشابه اتخاذ شده است. در گزارش‌های سالانه توسعه انسانی سازمان ملل که به ابتکار محبوب الحق تهیه و تنظیم شده است، کشورها نه تنها بر مبنای تولید ناخالص داخلی بلکه بر اساس دستیابی به زمینه‌هایی نظیر بهداشت، آموزش، برابری جنسی و آزادی سیاسی رتبه‌بندی می‌شوند (این گزارش شامل یک شاخص توسعه انسانی می‌شود که با

سن
از حقوق زنان
نه فقط به دلیل
جنبه ذاتی
و انسانی قضیه
بلکه هم چنین
به این واسطه که
برخورداری از
چنین حقوقی
می‌تواند
به رشد اقتصادی
کمک نماید
دفاع می‌کند



«نمی‌توان قاطبه اقتصاددانان را متهم به نادیده گرفتن و غفلت از موضوع نابرابری کرد» (ص ۱۵۳). مسلماً سن با جلب توجه همگان به مسائل مهمی نظیر بی‌عدالتی و گستردن چارچوب اقتصاد رفاه در این زمینه سهم زیادی داشته است. سن پنج نوع آزادی ضروری را برای توسعه در نظر می‌گیرد: آزادی‌های سیاسی، تسهیلات اقتصادی، فرصت‌های اجتماعی، ضمانت‌هایی برای شفافیت فعالیت‌ها و امنیت حمایتی. بنابر استدلال او، تعاملاتی تجربی میان این آزادی‌ها وجود دارند که گسترش آزادی فردی را ابزارهای اصلی توسعه می‌سازند (ص ۱۹-۲۰). به عبارتی دیگر، آزادی فردی در یک بعد ارزشمند تنها اهمیت ذاتی ندارد بلکه همچنین به واسطه اینکه اغلب به آزادی فردی بیشتر در سایر ابعاد ارزشمند مساعدت می‌کند

موتور توسعه خواهد شد.

سن رویکرد آزادی را هنگام ارزیابی فرایندهای توسعه به کار می‌برد. رویکردی که اساس کار او را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، بهتر است همین رویکرد و همچنین مهمترین موضوعات مطرح شده در کتاب وی نظیر عاملیت زنان، دموکراسی، تعاملات میان آزادی‌های مختلف مردم و نقش بازارها را که با این رویکرد مطرح می‌شوند، شرح دهیم. ۲- رویکرد آزادی رویکرد آزادی سن در قالب قابلیت‌ها و کارکردها به شرح ذیل است: «مفهوم «کارکردها»، که مشخصاً ریشه‌ی ارسطویی دارد، منعکس‌کننده‌ی چیزهای مختلفی است که یک فرد انجام آنها را یا قرار گرفتن در آن وضعیت‌ها را ارزش بدانند. کارکردهای ارج نهاده شده می‌توانند از کارکردهای مقدماتی، همچون تغذیه کافی شدن و توانایی اجتناب از امراض قابل پیشگیری تا فعالیت‌ها یا وضعیت‌های شخصی بسیار پیچیده، همچون توانایی شرکت در حیات اجتماعی و داشتن عزت نفس تغییر کنند.

«قابلیت» یک فرد به ترکیبات مختلفی از کارکردهایی اطلاق می‌شود که دستیابی به آنها برای او امکان‌پذیر و عملی است. بنابراین قابلیت نوعی آزادی است آزادی اساسی دستیابی به ترکیبات کارکردی مختلف است (یا به عبارت ساده‌تر، آزادی

دستیابی به سبک‌های گوناگون زندگی است.)» (ص ۱۰۹) بر اساس نظرات سن، سه استدلال برای اختیار این چارچوب هنگام ارزیابی فرایندهای توسعه وجود دارد: اول اینکه این چارچوب توجهات را برخلاف رویکرد درآمدی مرسوم به جنبه‌های ذاتاً مهم در زندگی بشر معطوف می‌دارد؛ دوم این که رویکرد فوق، برخلاف رویکرد اقتصادی مطلوبیت، ماهیت بین رشته‌ای اهداف توسعه را باز می‌تاباند؛ و سوم هم این که این چارچوب بیانی مستدل را برای آزادی ذاتی مردم، به عبارتی دیگر آزادی برای دستیابی به ترکیبات گوناگونی از چیزهایی که یک فرد ممکن است برای انجام آنها ارزش قائل باشد، فراهم می‌آورد. هر کدام از این سه استدلال را با جزئیات بیشتری می‌آوریم.

درآمد می‌تواند به عنوان ابزاری برای دستیابی به کارکردهای ذاتاً ارزشمند بسیار مهم باشد، اما ارتباط میان ثروت اقتصادی و آزادی فردی نه یک رابطه اختصاصی است (چون تاثیرات مهم دیگری از جانب عوامل غیر از ثروت بر زندگی ما وجود دارند) و نه متداولشکل (چون تاثیرات ثروت بر زندگی‌های ما به علت تاثیرات دیگر متفاوت است) (ص ۲۹-۳۰). چیزهای تاثیرگذار قابل‌توجهی بر زندگی ما علاوه بر ثروت اقتصادی وجود دارند و تاثیر ثروت اقتصادی با تاثیرات سایر چیزها متفاوت است. از این رو، نیازمند تشریح دلایلی هستیم که ثروت اقتصادی را مهم می‌شماریم. سن معتقد است که چارچوب کارکردی و قابلیتی در قیاس با رویکرد استاندارد اقتصاد رفاه به طرز دقیق‌تری این دلایل را توضیح می‌دهد.

عقیده سن در مورد آزادی ذاتی بر این است که این آزادی با هر ترکیبی از کارکردها که عملاً توسط فرد تجربه شده حاصل نمی‌شود، بلکه با ترکیبات خاصی از کارکردها حاصل می‌شود که همگی آنها برای فرد قابل تجربه باشند. این نظر و ایده‌ی اساسی رویکرد قابلیت و نیز اصل هدایتگر سن در تحلیل عملی او از فرایندهای توسعه است.

« آزادی‌های سیاسی... شامل حقوق حقه سیاسی مرتبط با مردمسالاری‌ها در گسترده‌ترین معنای آنها هستند... تسهیلات اقتصادی به فرصتهایی اطلاق می‌شوند که افراد برای بهره‌برداری از منابع اقتصادی به منظور مصرف یا تولید یا مبادله از آنها برخوردارند... فرصتهای اجتماعی به ترتیباتی اطلاق می‌شوند که جامعه برای تحصیلات، مراقبت‌های بهداشتی و از این قبیل، ایجاد می‌کند... ضمانت‌های شفافیت نیاز به عیان و آشکار بودن فعالیت‌ها دارد به نحوی که انتظارات مردم را برآورده کند، یعنی آزادی انجام معاملات با یکدیگر به شرط ضمانت شفاف و آشکار بودن معاملات... دامنه امنیت حمایتی، در برگیرنده ترتیبات نهادی ثابت همچون اعانات بیکاری و کمک‌های درآمدی مطابق قانون به تهیدستان و نیز ترتیبات خاصی همچون کمک به قحطی‌زدگان یا ایجاد مشاغل عمومی اضطراری به منظور به وجود آوردن درآمد برای بی‌نویان است» (ص ۶۰-۶۲).

سن گاهی اوقات با تمرکز بر رشد اقتصادی در مقابل

سن با
سیاست‌مداران
غربی
و آن دسته
از اقتصاددانان
بانک جهانی
که پیشرفت
سریع اقتصادی
را بدون
تعدیل‌های زیانبار
امکان‌پذیر
نمی‌دانند
مخالف است

از دیدگاه سن، بازارها باید با

تامین اجتماعی

تکمیل شوند

و ریشه

اقتصادی

با هویت و

فرهنگ بومی

همراه شود،

چرا که تجربه

رویکرد رشدگرا

شکاف

میان

کشورهای فقیر

و ثروتمند را

افزوده است.

قرار می‌دهند بعضی اوقات ممکن است بیشتر از آن که آشکار کنند پنهان کنند» (ص ۱۱۸).

سن به استدلال دموکراتیک چون وسیله‌ای سازنده برای دستیابی به نتیجه‌گیری در رویکرد قابلیت می‌نگرد، و نمونه‌ای از روش‌شناسی را بنا می‌نهد: «بنابراین یک دلیل روش‌شناختی قدرتمند برای تأکید بر ضرورت انتساب صریح وزن‌های ارزیابی‌کننده به عناصر مختلف کیفیت حیات (یا رفاه) و سپس قرار دادن وزن‌های برگزیده شده در معرض بحث آزاد عمومی و بررسی نقادانه وجود دارد (ص ۱۱۷-۱۱۸)».

این مبحث را با توضیحات بیشتری درباره‌ی رابطه بین رویکرد سن و استدلال دموکراتیک ادامه می‌دهیم. سن، استدلال دموکراتیک را شرط لازم هر نوع نتیجه‌گیری ارزشیابی‌کننده می‌داند. البته نباید این موضوع را به گونه‌ای درک کرد که نتیجه گرفت هیچ نیازی برای نظریات فن سالاران در این باره وجود ندارد. نکته ساده این است که شان و منزلت آن بستگی به مقبولیت آن توسط دیگران دارد (ص ۱۱۵). ولی ما همچنان در تعجب خواهیم بود که آیا سن بیش از حد به اهمیت دموکراسی، به ویژه در مورد تفاوت‌های فرهنگی می‌پردازد. آیا سن یک روش غربی را برای انجام امور پیشنهاد می‌کند؟

۳- اهمیت دموکراسی

سن با قدرت از دموکراسی به عنوان یک ارزش جهانی دفاع می‌کند، و گسترش یافتن دموکراسی را مهم‌ترین رویداد قرن بیستم می‌داند (Sen ۱۹۹۹). به علاوه وی تفسیر انحصاری و قراردادی از ارزش‌های آسیایی را به گونه‌ای که این ارزش‌ها دشمن دموکراسی و حقوق سیاسی معرفی شوند مردود می‌شمارد. سن نشان می‌دهد که این تفسیر بر اساس فهم‌های بسیار تنگ‌نظرانه از ارزش‌های آسیایی قرار دارند، کما این که یکی از اولین و مؤکدترین بیانیه‌هایی را که از تسامح و کثرت‌گرایی و وظیفه دولت در پشتیبانی از اقلیت‌ها حمایت می‌کند می‌توان در کتیبه‌های امپراتوری آشوکا در هند حدود سه قرن پیش از میلاد یافت. در همه این فرهنگ‌های شرقی، نویسندگان معروفی نیاز به تساهل مذهبی و سیاسی، آزادی و احترام به کثرت‌گرایی را بیان داشته‌اند. از باب نمونه، کنفوسیوس می‌گوید: «هنگامی که در یک حکومت راه (خیر) بسته می‌شود، به تندی سخن بگو و به تندی عمل کن، هنگامی که حکومت راه را گم می‌کند به تندی عمل کن و به نرمی سخن بگو.»

سن، هم‌چنین این دیدگاه رایج را در میان نوشته‌های اقتدارطلبانه در مورد سنت‌های آسیایی که دموکراسی را یک ارزش جهانی نمی‌دانند مردود می‌شمارد.

«البته یافتن نوشته‌های اقتدارطلبانه در مورد سنت‌های آسیایی دشوار نیست. اما یافتن چنین نوشته‌هایی در آثار کلاسیک غربی هم دشوار نیست؛ کافی است به نوشته‌های افلاطون و آکویناس رجوع کنیم تا ببینیم که سرنهادن به نظم و انضباط سخت فقط سلیقه‌ای صرفاً آسیایی نیست. این که بخواهیم پذیرش دموکراسی را به مثابه یک ارزش جهانی با انکا به برخی نوشته‌های اقتدارگرایانه در آسیا رد کنیم همان اندازه قابل قبول خواهد بود که پذیرش دموکراسی به عنوان یک

رویکرد قابلیت قرار می‌گیرد. (صفحات ۵۸، ۲۰۹-۲۱۰، ۲۸۷ و ۲۹۴-۳۹۵)، و این موضوع ممکن است این تصور را ایجاد کند که انتخابی میان رویکرد درآمدی غیرحساس به توزیع و رویکرد قابلیت حساس به توزیع وجود دارد. البته سن چنین نظری ندارد (ص ۶۱). سن آورده‌های چشمگیری برای محاسبه فقر درآمدی و نابرابری داشته است. که نشان دهنده رویکرد درآمدی حساس به توزیع درآمد از سوی وی است. به واقع، بر اساس نوشته‌های سن در کتاب برابری و آزادی (۱۳۷۸)، چنانچه چشم‌انداز رالزی را برگزینیم (در داخل فضای درآمدی) و تنها بر بدترین وضعیتها تمرکز کنیم، رویکرد درآمدی در این حالت است که می‌تواند نسبت به توزیع بسیار حساس باشد. از این رو، دلیل گذشتن از رویکرد درآمدی، توسعه‌ی یک مفهوم حساس توزیعی‌تر نیست بلکه برقراری یک چارچوب نرم‌اتوبوی است که بر اساس آن جنبه‌های مختلف زندگی مردم ذاتاً ارزشمند لحاظ شود. ادعای سن این است که کارکردها تشکیل دهنده‌ی شخصیت وجودی (انسان) است (برابری و آزادی ۱۳۷۸)، و بر این اساس است که وی انتقال از فضای درآمدی را به فضای قابلیت پیشنهاد می‌کند. سن در توسعه به مثابه آزادی توصیه می‌کند که هنگام ارزیابی فرایندهای توسعه جنبه‌های مختلف زندگی انسانی را در نظر بگیریم. او این موضوع را با در نظر گرفتن نابرابری جنسی شرح می‌دهد. پیام ساده و صریحی که با رویکرد قابلیت ارائه می‌شود این است که در ارزیابی این پدیده (نابرابری جنسی) باید فراتر از صورت‌تنگ‌نظرانه (شبه درآمد یا اصالت لذت) برویم و با دلایل واقعی برای دغدغه‌های مان کار کنیم. ما به طور کامل نمی‌توانیم توجه‌مان را به نابرابری جنسی در آسیا و شمال آفریقا با آمارهای درآمد نشان دهیم، به عبارتی به اندازه‌ای که آمارهای درآمدی را در نظر می‌گیریم باید به آمارهای جمعیت‌شناختی، پزشکی و اجتماعی نیز توجه کنیم. یکی از مهم‌ترین آورده‌های عملی رویکرد قابلیت یکی از مقاله‌های سن آمده تحت عنوان «زنان گم‌شده» که در سال ۱۹۹۲ در بریتیش مدیکال جورنال منتشر شد. سن در این مقاله با استفاده از نسبت‌های زن به مرد در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بیش از ۱۰۰ میلیون زن ممکن است در این کشورها گم شده باشند (گم شدن به معنای کشته شدن در نتیجه تعصب جنسی). سن در توسعه به مثابه آزادی مفید بودن چشم‌انداز قابلیت را برای مثال هنگام مقایسه وضعیت سیاهان آمریکا با زندگی هندی‌های با درآمد پایین در منطقه کراالا (ص ۴۱) یا هنگام درک ماهیت محرومیت و فقر در هند و صحرای سفلی آفریقا (صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵) بیان می‌کند. اما سن به هیچ وجه اهمیت عملی رویکرد درآمدی را مردود نمی‌داند. حتی اگر رویکرد قابلیت امتیازاتی در مقایسه با رویکرد درآمدی در سطح بنیادی داشته باشد سن تأکید می‌کند که درآمد غالباً دلیل مهم محرومیت قابلیت است و از این رو درآمد در مطالعه فقر مهم است. «در مطالعه فقر، بحث بسیار خوبی برای شروع با هر اطلاعاتی که درباره توزیع درآمدها داریم، خصوصاً درآمدهای واقعی پایین، وجود دارد» (ص ۱۰۵). به علاوه سن تأیید می‌کند که «اندازه‌گیری بعضی از قابلیت‌ها سخت‌تر از بعضی دیگر است و تلاش‌هایی که آن‌ها را در یک «معیار اندازه‌گیری»

بسیاری معتقدند
که همه مباحث

توسعه

به انتخاب

ابزارهایی

جهت نیل

به اهدافی که به

درستی انتخاب

در این کتاب

می شود؛ سن

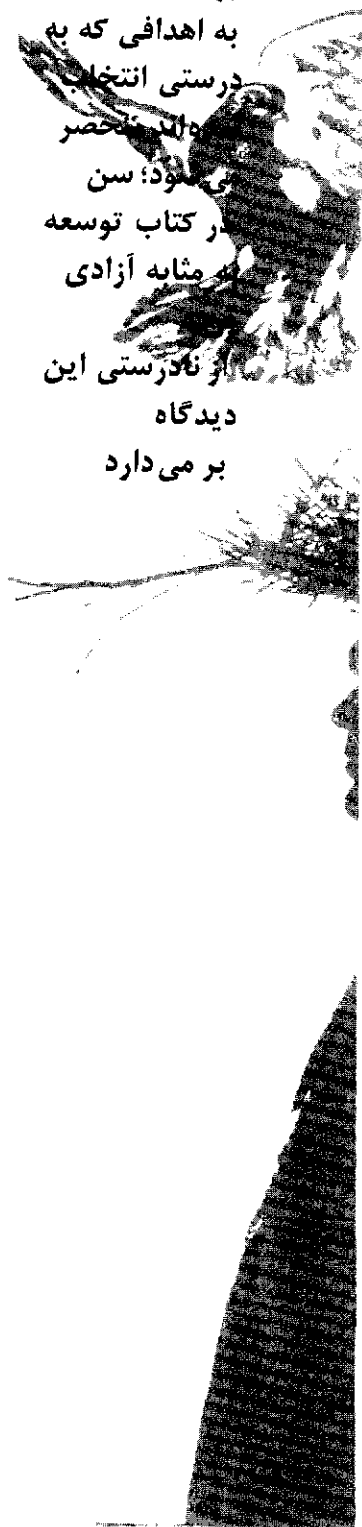
در کتاب توسعه

به مثابه آزادی

از ناکدرستی این

دیدگاه

بر می دارد



شکل طبیعی حکومت در آمریکا و اروپای امروز را بر پایه نوشته‌های افلاطون و آکویناس رد کنیم (حالا متون قرون وسطی که در حمایت از تفتیش عقاید نوشته شده‌اند به کنار) (Sen, 1999: P. 15).

ملاحظه می‌شود که سن تنها دموکراسی را بر اساس نقش سازنده‌اش نمی‌سنجد بلکه معتقد است که دموکراسی باید هنگام انجام ارزیابی‌های اجتماعی نقش ایفا کند. همچنین سن صرف مشارکت سیاسی و اجتماعی تحقق یافته توسط نهادهای دموکراتیک را برای مردم ارزشمند می‌داند. به نظر می‌رسد که بخش سازنده دموکراسی واجد اهمیت ویژه‌ای در چارچوب سنی باشد. به طوری که این موضوع را می‌توان تا اندازه‌ای با مسیری که او رابطه علیت ممکن میان دموکراسی و رشد اقتصادی را در نظر می‌گیرد، تشریح کرد. سن ادعای تحلیل‌های تجربی را مبنی بر این که رژیم‌های اقتدارطلب می‌توانند رشد اقتصادی بیشتری به بار می‌آورند مردود می‌شناسد، اما در همان حال استدلال می‌کند که «این شیوه طرح سؤال نمی‌تواند این نکته مهم را درک کند که این آزادی‌های اساسی (یعنی، آزادی مشارکت سیاسی یا فرصت کسب آموزش و پرورش ابتدایی یا مراقبت‌های بهداشتی) از جمله عناصر سازنده توسعه هستند. ارتباط آنها با توسعه را نباید به طور نازموده‌ای از طریق مشارکت غیرمستقیم آنها در رشد تولید ناخالص ملی یا پیشرفت صنعتی شدن اثبات کرد» (ص ۲۰). موافقت با این موضوع دشوار نیست اما چه بسا هنوز متعجب باشیم که آیا ما باید بده - بستان میان بعد اقتصادی و بعد سیاسی را بپذیریم یا نه. در چارچوب آرای سن، به هر حال این مسئله مشکل‌دار است. چرا که انتخاب هر نوع بده - بستان یک ارزشیابی است. لذا با بحث دموکراتیک تعیین شود.

۴- اهمیت بازار

اقتصاددانان بازارهای رقابتی را از نظر ابزاری ارزشمند می‌دانند، چرا که بازارها اغلب به تخصیص کارایی پارتویی کالاها در جامعه معاضدت می‌کنند. ولی هیچ اقتصاددانی در جا نخواهد پذیرفت که بازارهای رقابتی تخصیص عادلانه و خوب را تضمین می‌کنند. در حقیقت همان‌طور که کالز و هاموند نشان داده‌اند تخصیص منابع ممکن است حتی اگر برخی از مردم زنده نمانند دارای کارایی پارتویی باشد، چرا که برای هدایت به سوی بقای بیشتر نیازمند فداکاری افرادی خواهد بود که آن قدر که باید کامیاب هستند، تا بلکه از این رهگذر آن عده قادر باشند به طریقی زنده بمانند. از این رو، آشکار است که دست نامرئی آدم اسمیت برای برطرف‌سازی مشکل باز توزیع کافی نیست. و از این رو، اقتصاددانان مدت‌های مدید راه‌های ممکن باز توزیع درآمد را مطالعه کرده‌اند. به علاوه، اقتصاددانان تشخیص شکست‌های بازاری (در مورد کارایی) و دولت (در مورد دخالت) را تشخیص داده به طور مفصل مطالعه کرده‌اند. سپس به نظر درست است که بگوییم علم اقتصاد عموماً یک تصویر ظریف‌تری از بسیاری مسائل نهادی بنیادی که جوامع در جهان مدرن با آنها مواجه‌اند ارائه می‌دهد. بنابراین سن در توسعه به مثابه آزادی به این تصویر چه چیزی را می‌افزاید؟ اول همه، باید اشاره

کرد که سن اصلاً استدلال اقتصاد استاندارد هوادار مکانیسم بازار را رد نمی‌کند. در واقع، سن اشاره می‌کند که نتیجه کارایی معروف ارو - دیرو از فضای مطلوبیت‌ها به فضای آزادی‌های فردی تبدیل می‌شود.

«برای بیان اوصاف متقاعدکننده‌ی آزادی‌های فردی، یک تعادل بازار رقابتی تضمین می‌کند که آزادی کسی را نمی‌توان افزایش بیشتری داد و همزمان آزادی بقیه افراد را در همان سطح حفظ کرد» (ص ۱۶۶).

اما، در چشم‌اندازی سن، این استدلال کارا تنها بخشی از داستان است. استدلال بی‌واسطه‌تر به نفع سیستم بازار این است که این سیستم متصور آزادی اساسی برای مردم است، همان‌طور که سالهای پیش آدم اسمیت نشان داده بود. «همان‌گونه که آدم اسمیت متذکر گردید، آزادی مبادله و داد و ستد خود بخشی و جزئی از آزادی‌های اساسی‌ای است که مردم برای ارج نهادن به آن دلیل دارند.

مخالفت عام و کلی با بازارها همان قدر عجیب خواهد بود که مخالفت کلی با محاورات مردم (حتی اگر بعضی از محاورات به وضوح احقانه باشند و موجب بروز مشکلاتی برای دیگران یا حتی برای خود محاوره‌کنندگان شوند). آزادی مبادله کلمات، یا کالاها، یا هدایا نیازی به توجیه دفاعی برحسب آثار مطلوب اما نوردست آنها ندارد؛ آنها بخشی از روشی هستند که انسان‌ها در جامعه زندگی و با یکدیگر داد و ستد می‌کنند (مگر این که بنا به مقررات یا حکمی موقوف شوند). البته معاضدت مکانیسم بازار به رشد اقتصادی حائز اهمیت است اما این نکته فقط پس از اینکه اهمیت مستقیم آزادی مبادله کلمات، کالاها، و هدایا مورد تأیید قرار گیرد حاصل می‌شود.» (ص ۲۱-۲۲)

به عبارتی دیگر، استدلال سن به هیچ وجه مخالف استفاده از مکانیسم بازار نیست؛ برعکس، سن به این حقیقت که آزادی ورود به بازارها خود می‌تواند یک معاضدت مهم برای توسعه، وجود نیروی کار تضمین‌دار، پذیرشی فرصت زنان در جستجوی شغل خارج از خانواده و از این قبیل موارد باشد، تأکید می‌کند. البته سن بررسی‌ای انتقادی نسبت به نقش بازار در موقعیت‌های مختلف را ضروری می‌داند، اما این خیلی بیشتر در مورد دید استاندارد اقتصادهای مدرن مورد توجه قرار می‌گیرد. تفاوت دیدگاه سن از بسیاری از دیدگاه‌های متداول در این است که وی طیف گسترده‌ای از نهادهای نابازاری را برای توسعه با اهمیت تشخیص می‌دهد.

۵- تعاملات فضاهای آزادی

مهم‌ترین رابطه‌ای که مورد توجه سن قرار گرفته، رابطه میان آزادی سیاسی و امنیت حمایتی در موقعیت‌های قحطی است. بازارها و طبیعت نقش‌های اساسی‌ای را هنگام قحطی بازی می‌کنند، اما سن همچنین نیاز برای فهم بسیار گسترده‌تری از دلایل قحطی را به ما نشان داده است. به ویژه، سن بر مشاهده تجربی این که «هیچ قحطی بزرگی در هیچ کشور مستقلی که دولتی با یک شکل مردمی و رسانه‌های نسبتاً آزاد داشته باشد رخ نداده است.» (ص ۲۱۳) تأکید می‌کند. بر اساس نوشته‌های سن، دو دلیل مهم برای این منظور وجود دارد. دلیل

به گفته پیگو،

تحلیل های

پیچیده

اقتصاددانان

صرفاً

حکم نرمن های

ژیمناستیک

را ندارد

بلکه ابزارهای

برای بهتر کردن

زندگی بشری

است



سن

تفسیر انحصاری

و قراردادی

از ارزش های

آسیایی را

به گونه ای که

این ارزش ها

دشمن

دموکراسی

و

حقوق سیاسی

معرفی شوند

مردود می شمارد

اول این که دموکراسی انگیزه های سیاسی را جهت تلاش برای جلوگیری از هر گونه قحطی تهدیدکننده فراهم می سازد، و دوم این که مطبوعات و رسانه های آزاد به فراهم ساختن اطلاعات مناسب برای ممانعت و جلوگیری از قحطی مساعدت می کنند.

تعامل مهم دیگری که سن نشان داده عبارت است از رابطه میان آزادی زنان (در ابعاد مختلف) و توسعه. پیش از این اهمیت مطالعه نابرابری جنسی را از چشم انداز قابلیت به منظور درک نابرابری های قابل توجه میان زندگی زنان و مردان در برخی از کشورها نشان دادیم. اما سن همچنین به جنبه دیگری از موقعیت زنان توجه می کند: شناختن زنان به عنوان «ترویج کنندگان پویای دگرگونی های اجتماعی ای که می توانند زندگی زنان و مردان هر دو را متحول سازند.» (صص ۲۶۲-۲۶۳). برای تحلیل این موضوع، سن میان جنبه عملی و جنبه رفاهی یک فرد تمیز قائل می شود به گونه ای که درک نقش عاملیت در به رسمیت شناختن مردم به مثابه اشخاص مسئول را بسیار مهم می داند: «نه تنها به خاطر این که حاملان خوب است یا بد بلکه به خاطر این هم که ما مبادرت به انجام عملی می کنیم و یا از انجام عملی امتناع می ورزیم، و می توانیم انتخاب کنیم که به طرق مختلف عمل کنیم. و بنابراین ما - مردها و زن ها - باید مسئولیت انجام یا عدم انجام کارها را بپذیریم. (صص ۲۶۳-۲۶۴)

در توسعه به مثابه آزادی، سن تعدادی از شرایط متفاوت را که در پی برخورداری زنان از حق رای در عاملیت و اظهار نظر به وجود می آیند بررسی می کند. به برخی از این مثال ها اشاره می کنیم. اول، وی به تعاملات مستقیم تر میان ابعاد مختلف آزادی زنان اشاره می کند، برای مثال میزان توانایی دست یافتن به کار در خارج از خانه و حقوق مالکیت که مرتبه و شان زنان را در خانواده و اجتماع تقویت خواهند کرد. دوم، وی بر میزان صاحب اختیار شدن زنان، که نرخ مرگ و میر، نابرابری جنسی میان کودکان، و نرخ زاد و ولد را کاهش می دهد تاکید می ورزد. و سوم اظهار می دارد که یافته های آماری جالبی وجود دارند که نشان می دهند مشارکت زنان در زندگی اجتماعی میزان جرم و جنایت را در جامعه کاهش خواهد داد.

سن برخی دیگر از تعاملات تجربی جالب توجه را در توسعه به مثابه آزادی مورد بحث قرار می دهد. وی به این که چگونه فرصت اجتماعی، توسعه اقتصادی را در بخش هایی از آسیای شرقی افزایش داده، چگونه تعاملات ضروری میان بی سوادی، بهداشت و توزیع زمین، امنیت حمایتی را در کره برقرار کرده، چگونه غیبت آزادی شفافیت نقش مهمی را در ظهور بحران های مالی آسیا داشته و از این قبیل، توجه می کند. پیام مهم دیگر سن از خلال کارهای تجربی وی آشکار می شود. با فهم و درک گستره ای از تعاملات میان آزادی های مختلف فردی، که با انتخاب نهادهای جامعه برقرار شده و شکل گرفته است، همچنین باید نیازمندی به رویکردی ترکیبی را برای تحلیل توسعه مدنظر قرار دهیم.

«در نظر گرفتن توسعه به مثابه آزادی می تواند چشم اندازی فراهم آورد که در آن ارزیابی نهادی می تواند به طور نظام مند صورت گیرد. اگرچه مفسرین مختلف توجه خود را معطوف نهادهای خاصی کرده اند. (همچون بازار، یا نظام مردمسالاری، یا رسانه ها، یا نظام توزیع عمومی)، ما باید آنها را با هم در نظر بگیریم، تا بتوانیم درک کنیم که در تلفیق با نهادهای دیگر چه کاری می توانند انجام

دهند و چه کاری نمی توانند. در چنین دیدگاه تلفیقی است که می توانیم نهادهای مختلف را به طور منطقی و معقولی ارزیابی و واریسی کنیم.» (ص ۲۰۰)

بلون شک برخورداری از دیدی ترکیبی هنگام مطالعه سازمان جامعه مهم است اما همچنین باید نسبت به مشکل این رویکرد برای تحقیق آگاه باشیم. با تلاش برای این که همه چیز را مدنظر قرار دهیم، در خواهیم یافت که اثبات مختصر و موجز هر چیزی دشوار خواهد بود. البته سن به دفعات اشاره کرده است که شرح مهم و درست بهتر از شرح مختصر و غلط است. این قبول، اما حتی الامکان مختصر و صحیح باشد بهتر است تا مهم و نادرست.

و به نظر می رسد که دلیل این که چرا اقتصاددانان اغلب چارچوب کاریشان را محدود در نظر می گیرند همین نکته باشد. یا در نظر گرفتن بخشی از این مشکل کلی (افکار مهم) می توانیم نتیجه گیری های جامع و کاملی در این باره داشته باشیم و افکار مهم اولیه را برطرف کنیم. با این کار، ما به راحتی نیاز به یک محتوای (مفهوم) ترکیبی گسترده تر برای بیان نتایج مان را فراموش خواهیم کرد و پیام سن از این جنبه بسیار مهم است. اما همچنین رویکرد تدریجی برای تحقیق (که البته سن در بسیاری از تحقیقاتش از آن پیروی می کند) از مزایایی برخوردار است که باید در تحلیل های توسعه مدنظر قرار گیرند.

۶- جمع بندی

رویکرد سن به علم مدرن می تواند برای غلبه بر بسیاری از مشکلاتی که جهان مدرن با آن دست به گریبان است به کار آید این رویکرد به زیبایی در کتاب توسعه به مثابه آزادی تشریح شده است. اقتصاددانان می توانند درسهای فراوانی از سن فرا گیرند. به گفته ی تاگودن: «من در مقام یک اقتصاددان مایلم بر اهمیت این تشخیص تاکید کنم که تئوری اقتصادی و تحقیق اقتصادی بخش مهمی از چارچوب فکری سن است.

سن بر درک ما از این که چگونه دست به تحلیل های توصیفی، نرماتیو و پوزیتیو بنزیم افزوده است و با این کار علم اقتصاد را غنا بخشیده است. وی همچنین اهمیت رویکردی یکپارچه و چند رشته ای به توسعه را برای اقتصاددانان روشن کرده است. ولی معتمد برای غیر اقتصاددانان نیز به همین اندازه مهم است که بسیاری از آورده ها به علم اقتصاد را که مبنای بحث توسعه به مثابه آزادی را تشکیل می دهند دنبال کنند.» (Tungodden, ۲۰۰۱) تنها با تشخیص اهمیت استدلال چندرشته ای است که می توانیم به ارزش توسعه به مثابه گسترش آزادی انسانی پی ببریم.

منابع

- ۱- سن، آمارتیا، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، انتشارات کویر، ۱۳۸۱.
- ۲- سن، آمارتیا، برابری و آزادی، ترجمه حسن فشارکی، نشر و پژوهش شیراز، ۱۳۷۹.
- ۳- Tungodden, Bertil. (۲۰۰۱). "A balanced view of development as freedom" Chr. Michelsen Institute, Development Studies and Human Rights.
- ۴- Sen, A. (۱۹۹۹) "Democracy as a Universal Value". Journal of Democracy ۱۰, ۳: ۲۰-۲۷.
- ۵- Steele, J. (۲۰۰۰) "Amartya Sen: Development as Freedom", in internet.
- ۶- <http://www.belfastdec.org/globalissues/amartyasen.htm>. summer ۲۰۰۰